« بسم الله الرحمن الرحیم »

علی «علیه السلام» فرموده :«همانا عمر تو اگر آن را در بندگی خدا به پایان رسانی، مهریه خوشبختی تو می باشد[1].»

پیشگفتار:

یکی از موضوعاتی که عقل به وجوب آن حکم می کند، شکر کردن در برابر نعمتها است، و از همین حکم عقل، در مسئله وجوب شناخت خداوند عالم از باب مقدمه شکر منعم استفاده می شود.

پوشیده نیست که اندازه و چگونگی شکر نسبت به نعمتهای مختلف فرق می کند؛ پس در مقام شکرگزاری، اول باید نعمت را شناسائی نمود تا متناسب با آن شکر بجا آورده شود. و در مواردی اتفاق می افتد که بخاطر بزرگی و زیادی نعمت، انسان از بجا آوردن شکر واقعی، عاجز می شود. و نمونه آشکار چنین موارد، نعمت هائی هستند که پروردگار عالم به انسانها ارزانی داشته، زیرا با اندیشیدن در مورد آنها بخاطر بزرگی و زیاد بودنشان چیزی غیر از حیرت عاید انسان نمی شود. و عقل به عجز در بجا آوردن شکر اینها اعتراف می کند.

سعدی می گوید:

« بنده همان به که ز تقصیر خویش　　عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوارِ خداوندیش　　کس نتواند که به جای آورد»[2]

بعد از توجه به وجوب شکر نعمت، یادآوری می شود که یکی از بالاترین نعمت ها که خداوند به انسان ارزانی داشته، زندگانی دنیوی او است و انسان مانند بقیهٔ نعمت ها در برابر این نعمت نیز مورد سؤال واقع خواهد شد.

۱ـ هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم – سید حسین شیخ الاسلامی – مؤسسهٔ انصاریان، قم – ۱۳۷۱ هـ.ش – طبع اول – مادهٔ عمر – ح ٤ – ص ٤٣٥.

۲ـ کلیات سعدی – به کوشش بهاء الدین خرمشاهی – انتشارات ناهید – چاپ اول – زمستان ۱۳۷۵ – ص ٢٤.

امام رضا «علیه السلام» از پیامبر «صلی الله علیه و آله» نقل می کند که حضرت فرمود :«وقتی روز قیامت برپا شود بنده قدم از قدم برنمی دارد مگر اینکه از چهار چیز مورد سؤال قرار می گیرد: از عمرش که در چه چیز از بین برده، و از جوانیش که در چه چیز کهنه کرده، و از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده، و از محبت ما اهل بیت».[۳]

در مورد عمر از جهت های گوناگون مانند: اسباب طبیعی عمر، اسباب درازی و کوتاهی آن و . . . می توان بحث نمود ولی آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد ویژگی گذرا بودن عمر می باشد و با در نظر گرفتن اینکه این نعمتِ با ارزش، به گذشت زمان از دست می رود مطالبی چند لازم به بحث و بررسی می باشد و می توان آنها را در چهار مطلب خلاصه کرد:

۱- محدود بودن عمر.

۲- حکمت به پایان رسیدن عمر.

۳- فرمایشاتی از معصومین «علیهم السلام» در بیان ارزش عمر.

٤- در این گذران عمر چه باید کرد؟

مطلب ۱- محدود بودن عمر

عمر که عبارت از زمان زندگی دنیوی است، در تمام پدیده ها محدود می باشد و دارای اول و آخری است و بر این اساس در مورد زندگی آخرت، عمر تعبیر آوردن درست نمی باشد زیرا همیشگی است و آخری ندارد.

زمان زندگی دنیوی انسان که از آن به عنوان عمر انسان یاد می شود نیز، مانند بقیهٔ پدیده های این دنیا محدود است ولو در بعضی افراد انسانی مثل حضرت نوح «علیه السلام» و . . . دراز بوده باشد.

از امام صادق «علیه السلام» روایت شده که :«نوح «علیه السلام» دو هزار و پانصد سال در این دنیا زندگی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن قبل از مبعوث شدن به رسالت بود، و نهصد و پنجاه سال آن درحالیکه قومش

۳_ جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین – محمد بن محمد السبزواری ره – مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، قم – طبع اول – محرم ١٤١٤ هـ.ق – ص ٤٩٩.

را دعوت می نمود، و هفتصد و پنجاه سال آن بعد از پایین آمدن از کشتی و فروکشیدن آب بود، پس شهرها را ساخت و اولادش در شهرها ساکن شدند.»[٤]

و در امت اسلام نیز می توان امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را به عنوان شخصی که طبق ارادهٔ خداوند قادر، دارای عمری دراز می باشد نام برد.

البته درازی عمر اختصاص به بندگان صالح ندارد و در طول تاریخ اشخاص ظالمی نیز دارای عمری دراز بوده اند، مانند شدّاد که نقل شده[٥] نهصد سال در این دنیا می زیست.

در این بین آنچه مهم و در خور توجه است این می باشد که عمر هر اندازه هم که دراز باشد آخرش مرگ است، مرگی که یکی از امور مسلَّم و یقینی در این عالم می باشد به طوریکه در قرآن کریم بنابر بعضی تفسیرها از آن به یقین تعبیر آورده شده است. خداوند متعال می فرماید :«و پروردگارت را عبادت کن تا فرا رسیدن یقین به تو.»[٦] بنابر تفسیر ابن عباس مراد از یقین در این آیه مرگ می باشد.

و همچنین در زیارت وارث[٧] و زیارت امام حسین[٨] «علیه السلام» که در روزهای دوشنبه وارد شده است در فرازی آمده که :«شهادت می دهم که تو نماز برپا داشتی و . . . تا زمانیکه یقین به تو رسید.» و مراد از یقین در این فراز، یقین از حیث اعتقاد و باور نیست زیرا به عقیدهٔ ما امامیه، امام های دوازده گانه «علیهم السلام» از زمان به دنیا آمدن دارای یقینی در حد اعلا بوده اند و مراد از یقین در اینجا مرگ می باشد؛ یعنی :«شهادت می دهم که تو نماز برپا داشتی و . . . تا زمانیکه مرگ به تو رسید.»

و باید این را متوجه بود که اگر قرار بود، عمر جاودانی در این دنیا به کسانی داده شود، بدون شک چنین عمری به حبیب خدا و امامان «علیهم السلام» و پیامبران گذشته «علیهم السلام» داده می شد؛ ولی مشاهده می

٤_ کمال الدین و تمام النعمة – شیخ صدوق قدس سره – مؤسسهٔ نشر اسلامی جامعه مدرسین – قم – محرم الحرام ١٤٠٥ – باب ما جاء فی التعمیر – ح ١ – ص ٥٢٣.

٥_ همان _ باب حدیث شداد بن عاد بن أرم _ ص ٥٥٤.

٦_ (سورهٔ الزمر _ آیهٔ ٣٠ زائد.) سورهٔ الحجر _ آیه ٩٩.

٧_ کلیات مفاتیح الجنان _ شیخ عباس قمی ره _ زیارت هفتم امام حسین «علیه السلام» (زیارت وارث).

٨_ همان _ زیارت امام حسن «علیه السلام» و امام حسین «علیه السلام» در روز دوشنبه.

کنیم که همه آنان، حتی پیامبر عزیز اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» از این دنیا می رود و زندگیش به پایان می رسد و از جانب قادر متعال به او خطاب شده که :«همانا تو می میری»[۹]

سعدی در اشعاری از باب اندرز و نصیحت فرموده:

«خوشست عمر دریغا که جاودانی نیست پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست

درخت قد صنوبر خرام انسان را مدام رونق نو باوهٔ جوانی نیست

گلیست خرم و خندان و تازه و خوشبوی و لیک امید ثباتش چنانکه دانی نیست»

۹ـ سورهٔ الزمر ـ آیهٔ ۳۰.

و در روایات از دنیا که محل سپری شدن این عمر محدود می باشد به «مزرعه» و «مکان عبور کردن» و «محل تجارت» و «پل» تعبیر آرده شده و روشن است که مزرعه، محل کاشتن می باشد نه محل ماندن، و از عبورگاه، باید عبور نمود و تجارتخانه، باید تجارت کرد و از پل، باید گذشت نه اینکه بر روی آن توقف نموده و آن را برای زندگی آماده کرد.

پس عمر انسان محدود و گذرا است و محل سپری شدن آن، که دنیا می باشد خانهٔ اصلی ما نیست.

مطلب ۲ـ حکمتِ به پایان رسیدن عمر

باید متوجه این معنی بود که تمام کارهای خداوند، از روی حکمت و غرضی می باشد و یکی از کارهای خداوند، میراندن و پایان دادن به عمر انسانها است و بدون شک این کار خداوند با حکتی همراه می باشد.

در قرآن حکیم، حکمتِ این کار را چنین می فرماید :«در میان شما مرگ را مقدر کردیم و ما مغلوب نیستیم، تا افرادی مثل شما را جایگزین کنیم و شماها را در زندگانی دیگری که از آن آگاه نیستید قرار دهیم.»[۲]

و مرحوم علامه طباطبائی در بیان پیام دو آیهٔ یاد شده چنین می فرماید :«محصل معنی این دو آیه این است که: مرگ در میان شما به تقدیر ما بوده نه اینکه نقصی در قدرت ما باشد به اینکه ادامه دادن به زندگی دنیوی شما برای ما آسان نباشد و نیز نه برای غلبه کردن اسباب هلاک کنندهٔ شما و عاجز کردن آن اسباب ما را از حفظ زندگانی شما، و همانا در بین شما مرگ را قرار دادیم تا افرادی جایگزین شما شوند و دسته ای، برده شده و دیگران، آورده شوند و نیز برای شما زندگانی دیگری شبیه زندگانی آخرت بوجود آوریم؛ پس مردن از خانه ای به خانه ای رفتن و تغییر پیدا کردن نوعی از زندگانی به نوع دیگر از آن ی باشد، نه از بین رفتن و فنا.»[۳]

۱ـ کلیات سعدی ـ سعدی ـ بر اساس تصحیح و طبع شادروان محمد علی فروغی ـ به کوشش بهاء الدین خرّمشاهی ـ انتشارات ناهید ـ چاپ اول ـ زمستان ۱۳۷۵ هـ.ش ـ ص ٦٥٤.

۲ـ سورهٔ الواقعة ـ آیهٔ ٦٠-٦١.

۳ـ المیزان فی تفسیر القرآن ـ محمد حسین طباطبائی ره ـ اسماعیلیان، قم ـ طبع دوم ـ ج ۱۹ ـ ص ۱۳۳.

پس یکی از حکمتهای مرگ این است که دستهٔ دیگری از افراد انسان به این دنیا که جای تکلیف و آزمایش و توشه برداری، برای آخرت می باشد، بیایند و اگر بنا بوده باشد که عده ای نمیرند، مکانی برای آمدن و زندگی کردن افراد دیگر نخواهد بود.

و حکمت دیگر اینکه، افراد انسان با مردن به عالمی گسترده تر از این دنیا و شبیه به عالم آخرت انتقال یابند و نمونه هایی از نتایج کارهای خود را مشاهده نمایند و چه بسا در آنجا وجودشان از ناخالصی هایی که بجهت گناهان بوجود آمده بوده اند، پاک شود و آمادهٔ زندگی آخرت شوند.

و از روایات استفاده می شود که مردن سبب راحتی انسان می شود و اگر مردن در این دنیا نبود، سبب زحمت خود انسان و چه بسا سبب زحمت دیگران می شد. مولای متقیان، علی «علیه السلام» می فرماید :«کسی که عمرش طولانی باشد، مصیبت هایش زیاد می شود.»[1]

و در سخنی دیگر، می فرماید :«کسی که عمرش طولانی باشد، داغدار و مصیت زدهٔ غریزان و دوستانش می شود.»[2]

پس یکی دیگر از حکمتهای مرگ این است که با طولانی شدن عمر، مشکلهای فراوانی متوجه انسان می شود؛ از طرفی مشکلهای عزیزانش را می بیند و از آنها رنج می برد و از طرفی دیگر، مشکلهایی برای خودش پیش می آید و دچار غم و اندوه می گردد.

و یکی دیگر از آن حکمتها این می باشد که به گذشتن زمان و بالا رفتن سنِ انسان، نیروهای بدنی او ضعیف می شود و ناتوانی به او روی می آورد و دیگر نمی تواند عهده دار کارهای خود شود؛ در نتیجه کارهای او را باید دیگران بر عهده بگیرند و شاید، تا مدتی تحمل نمایند و بعد از گذشت مدتی او را رها کنند و انسان بدون سرپرست و همدمی در سختی و تنهایی قرار گیرد؛ بخصوص در زمان ما که صفا و صمیمیت، و مهربانی و نوع دوستی، و احترام به بزرگان حتی در میان افراد خانواده ها از بین رفته و خانه های سالمندان، رونقی پیدا کرده و آباد شده است!

۱ـ هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم ـ سید حسین شیخ الاسلامی ـ مؤسسهٔ انصاریان، قم ـ ۱۳۷۱ هـ.ش ـ طبع اول ـ مادهٔ عمر ـ ح ۱۵ ـ ص ۵۳٤.

۲ـ همان ـ ح ۱٦.

در مورد حضرت ابراهیم «علیه السلام» نقل شده که :«آن حضرت از خداوند درخواست نمود که او را تا زمانیکه خودش نخواسته از دنیا نبرد، پس زمانی که برای عمر آن حضرت مشخص شده بود کامل شد، بیرون رفت و یک فرشته ای را به صورت پیرمردی دید که ضعف او را عاجز کرده و عقلش، از زیادی سن زایل شده و آب دهانش بر روی ریشش می ریزد و خوردنی و آشامیدنی را که استفاده کرده بدون اختیار از او خارج می شود؛ پس حضرت ابراهیم «علیه السلام» به او فرمود: ای شیخ، عمرت چقدر است؟ و او به عمری که از عمر آن حضرت یک سال بیشتر بود، خبر داد. حضرت ابراهیم لا اله الّا . . . گفت و فرمود: آیا من هم بعد از یک سال چنین می شوم! پس از خداوند، درخواست مرگ نمود.»[1]

مطلب ۳_ فرمایشاتی از معصومین «علیهم السلام» در بیان ارزش عمر

همچنانکه در پیشگفتار ذکر شده، عمر، یکی از با ارزش ترین نعمتها برای انسان می باشد؛ پس باید از این نعمت، نهایت استفاده را به بهترین وجه نمود و با بهره گیری صحیح از این فرصت، شکرگزار این نعمت بود؛ چنان نعمتی که با از دست دادن آن، انسان، دوباره نمی تواند آن را به دست آورد و مانند چیزهای دیگر نیست که در صورت تلف، مثل آن را بشود بدست آورد و هر لحظه از آن که سپری می شود، دیگر امکان بازگشت نمی باشد. در نتیجه شخص عاقل باید در مواظبت بر آن، بیش از چیزهای دیگر، تلاش کند.

پیامبر «صلی الله علیه و آله» خطاب به ابوذر «رضی الله عنه» می فرماید :«بخل تو نسبت به عمرت، بیشتر از درهم و دینارت باشد.»[2]

یکی از وجوه فرمایش حضرت همین می باشد که درهم و دینار اگر از دست برود دوباره می توان تحصیل کرد، ولی عمر چنین نمی باشد.

و علی «علیه السلام» می فرماید :«فرصتها همانند ابرها می گذرند، پس فرصتهای خیر را غنیمت شمارید.»[3]

۱_ کشف الغُمّة فی معرفة الائمة _ ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الإربلی ره _ چاپ تبریز _ ج ۱ _ ص ٤٥٥.

۲_ سفینة البحار فی مدینة الحکم و الآثار _ شیخ عباس قمی ره _ دارالمرتضی، بیروت _ الغبیری _ ج ۲ _ مادهٔ عمر _ ص ۲۵۸.

۳_ شرح نهج البلاغة _ ابن ابی الحدید _ منشورات مکتبه آیة الله مرعشی ره _ قم _ ایران _ ١٤٠٤ هـ.ق _ ج ۱۸ _ ص ۱۳۱.

حضرت در این سخن فرصتها را به ابرهایِ درحالِ گذر تشبیه فرموده و می توان وجوهی برای این همانندی ذکر نمود:

الف- ابرها در غالب موارد، بدون صدا می گذرند و چه بسا، انسان از عبور کردن آنها غافل باشد، در مورد عمر نیز، در غالب موارد انسان، از سپری شدن آن غافل می باشد.

ب- ابرها در اکثر موارد، با سرعت مسیر را طی می کنند ولو انسان متوجه سرعت آنها نباشد، عمر نیز چنین است، ناگهان، انسان متوجه می شود که خورشید عمرش درحال غروب است. سالها عمر در خیالش بمانند خوابی جلوه می کند. در مورد حضرت نوح «علیه السلام»، ـ پیامبری که از همهٔ پیامبران بیشتر عمر کرده ـ نقل شده :«زمانیکه اجل آن حضرت فرا رسید به او عرض شد دنیا را چگونه دیدی، فرمود: همانند خانه ای که دارای دو در می باشد و از یکی داخل و از دیگری خارج شدم.»[1]

ج- ابرها در مسیر حرکت خود، برگشتی دوباره ندارند، عمر نیز برگشتی ندارد.

علی «علیه السلام» می فرماید :«از ضایع کردن عمرهایتان در کارهایی که برای شما باقی نمی ماند پرهیز کنید، پس آنچیزی که از عمرهایتان به فوت رفت برنمی گردد.»[2]

و علی «علیه السلام» در سخنی دیگر می فرماید :«از بین بردن فرصت، غم و اندوه است.»[3] روشن است که منظور حضرت از «از بین بردن» عدم بهره گیری از فرصت است والّا سپری شدن فرصت، خارج از اختیار ما می باشد. و وجه این فرمایش این است که عمر انسان سرمایهٔ او می باشد تا با در دست داشتن آن در بازار دنیا، تجارتی نماید و همانگونه که اگر تاجری سرمایهٔ خود را از دست بدهد، به غرض خود نرسیده و برایش غم و اندوه حاصل می شود، شخصی هم که عمرش رو به کاستی رود ولی از آن استفاده نکند، این برایش غم و اندوه بوجود می آورد ولو در این دنیا متوجه نباشد، ولی در روز قیامت، وقتی مشاهده نمود که دیگران با استفاده از همین سرمایه ای که در اختیار او هم قرار داده بودند به مقامهای والایی رسیده اند، در آنجا است که

۱ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة ـ ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الإربی ره ـ مکتبة بنی هاشم ـ تبریز ـ ج ۱ ـ ص ٤٥٥.

۲ـ هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم ـ سید حسین شیخ الاسلامی ـ مؤسسهٔ انصاریان ـ قم ـ طبع اول ـ ۱۳۷۱ هـ.ش ـ مادهٔ «العمر» ـ ح ۳ـ ص ٤۳٤.

۳ـ شرح نهج البلاغة ـ ابن ابی الحدید ـ منشورات مکتبة آیة الله مرعشی ره ـ قم ـ ۱٤۰٤ هـ.ق ـ ج ۱۸ ـ ص ۱۳۱.

حسرت خواهد خورد و یکی از عذابها برای او همین حسرت خواهد بود و همچنین قبل از روز قیامت، موقعیکه چشم از دنیا فرو بست و مقداری از پرده ها کنار رفت و حقیقت را مشاهده نمود متوجه خسارت خود می شود و آنگونه که در قرآن، حال چنین اشخاصی بیان شده، عرض می کند :«خدایا مرا برگردانید، شاید عمل شایسته ای انجام بدهم.»[1] ولی در جواب او غیر از «هرگز»، گفته نخواهد شد.

و امام صادق «علیه السلام» می فرماید :«از خدا بپرهیزید و در نفس خودتان (مایهٔ زندگی خودتان) نظر کنید، پس همانا سزاوار ترین شخص برای نظر در آن، خود شما هستید، اگر برای یکی از شما دو نفس می بود، پس یکی را جلو می انداخت (اول با آن کارهایی را انجام می داد) و با آن آزمایش می کرد و با نفس دیگر توبه می کرد (درصورت خطا با استفاده از آن جبران می کرد) این می شد ولکن نفس، یکی نفس است؛ اگر رفت پس قسم به خدا بازگشت هم از بین می رود (گذشته جبران نمی شود.).[2]»

استفاده از عمر، به اندازه ای هم می باشد که حتی در روایت ها به منظور فهماندن ارزش عمر و لزوم تلاش برای بهرهٔ فراوان بردن از آن، تأکیدهای زیادی به کم خوابیدن شده، تا فرصت بیشتری در اختیار بوده و بهرهٔ بیشتر برده شود، ازجمله در قسمتی از روایتی که امام صادق «علیه السلام» به عنوان سفارشهایی به عبدالله بن جندب دارد، چنین آمده :«ای پسر جندب! خواب را در شب و صحبت را در روز کم کن، پس در جسد چیزی، کم شکرتر از چشم و زبان نیست، پس همانا، مادر سلیمان به آن حضرت گفت :«ای پسرک من، تز خواب بپرهیز که همانا، خواب تو را در روزی که مردم، احتیاج به عملهای خود دارند، فقیر می کند.»[3]

پس باید متوجه بود از عمر که نعمتی بدون جانشین می باشد و یک بار در اختیار انسان قرار داده می شود، تا به عنوان سرمایه از آن بهره برد، نهایت استفاده را کرد و با به کار بردن آن در کارهایی که مورد خشنودی خدا و پیامبر و امامان می باشند، سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را فراهم نمود.

«گر نبود خنگ مطلعی لگام زدن بتوان بر قدم خویش گام

۱ـ المؤمنون ـ آیهٔ ۱۹.

۲ـ وسائل الشیعة ـ شیخ حرّ عاملی ـ دار احیاء التراث العربی ـ بیروت ـ ابواب جهاد العدو و ما یناسبه ـ باب ۱۳ ـ ح ۱۰ ـ ص ۳۸.

۳ـ تحف العقول ـ ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی ره ـ ترجمهٔ احمد جنتی ـ انتشارات علمیه اسلامیه ـ سخنان طولانی از امام صادق «علیه السلام» ـ ص ۳٤۸.

ور نبود مشربه از زرّ ناب با دو کف دست توان خورد آب

ور نبود بر سر خوان آن و این هم بتوان ساخت بنان جوین

ور نبود جانه ی اطلس ترا دلق کهن ساتر تن بس ترا

شانهٔ عاج ار نبود بهر ریش شانه توان کرد با انگشت خویش

جمله که بینی همه دارد عوض در عوضش گشته میسّر غرض

آنچه ندارد عوض ای هوشیار عمر عزیزست غنیمت شمار!»[1]

مطلب ٤_ در این گذران عمر چه باید کرد؟

بعد از اینکه با ذکر مطلب گذشته، ارزش عمر تا حدودی مشخص شد، با در نظر گرفتن اینکه در گذشتهٔ عمر چه بسا انسان، از این سرمایهٔ با ارزش، استفادهٔ شایسته و یا بکلی استفاده نکرده و یا حتی در خلاف رضای خداوند استفاده نموده باشد؛ شاید بعد از توجه به غفلت و سستی، حالت ناامیدی و کسالت رخ دهد و یک حالت رکود و پژمردگی در روح انسان به وجود آید و این امر، سبب عدم استفاده از باقیماندهٔ عمرش شود، برای دوری گزیدن از چنین وضعی، نکاتی را باید متوجه بود:

نکته ۱_ ناامید نشدن از رحمت خداوند

انسان در هیچ حالی، نباید از رحمت بی پایان خداوند ناامید شود، زیرا خود این ناامیدی، از گناهان بزرگ می باشد. خداوند رحمان می فرماید :«چه کسی غیر از ظالمین، از رحمت پروردگارش ناامید میشود!»[2] و نیز می فرماید :«از رحمت خدا ناامید نباشید، همانا خداوند، تمام گناهان را می بخشد.»[3] باید خود را از وسوسه های

۱_ کلیات اشعار و آثار فارسی _ شیخ بهاء الدین محمد العاملی ره _ ناشر محمودی _ نوبت چاپ دوم آذر ماه ۱۳٦٦ _ ص ٥٥.

۲_ الحجر _ ٥٦.

۳_ الزمر _ ٥۳.

شیطان، دور کرد و از آن راهی که خداوند برای انسان ها در پاک کردنشان مشخص کرده، استفاده کرد و روح و جسم را با توبهٔ واقعی، از تاریکیها و چرکهایی که از گناه و غفلت بوجود آمده، پاک و آمادهٔ نزول رحمتهای بی حساب خداوند گرداند و دانست که حتی اگر از عمر چند روز مانده باشد، باز خیلی ارزش دارد و باید افرادی، مانند بهلول را به یاد آورد، که عمری قبرها را می کند و مرده ها را عریان می نمود و کفن آنها را می دزدید و گناهان بزرگی مرتکب می شد و با اینکه از ناحیهٔ پیامبر رحمت «صلی الله علیه و آله» نیز رانده شد، ولی با استفاده از فرصت و ناامید نشدن از رحمت خداوند و توبه نمودن، سبب شد که حضرت ربوبی، آیه ای نازل کرده و قبول شدن توبهٔ او را اعلام نماید.[1] و باید متوجه بود که مشغول شدن به گذشته و در مورد آینده فکر نکردن از حیله هایی شیطان می باشد. علی «علیه السلام» می فرماید :«مشغول شدن به چیزی که از بین رفته، وقت را ضایع می کند.»[2]

در روایتها، تأکید فراوانی نسبت به ارزش باقیمانده عمر شدخه و اینکه باید آن را غنیمت شمرد. علی «علیه السلام» می فرماید :«چیزی کمیاب تر از کبریت احمر (گوگرد سرخ) نیست، مگر آنچه از عمر مؤمن، باقی مانده است.»[3]

و از آنجایی که انسان، ولو در باقیمانده از عمر، با استفاده از این سرمایه می تواند سودهای دنیوی و اخروی فراوانی تحصیل کند، می بینیم که در میان دعاهای نقل شده از معصومین «علیهم السلام» درخواست طول عمر نیز، می باشد، مانند آنچه سید بن طاوس «قدس سره» از امام صادق و امام کاظم «علیهما السلام» نقل کرده که آندو فرموده اند :«میگوئی در ماه رمضان از اول تا بآخر آن، بعد از هر فریضه . . . و مقرر کن در قضا و قدر

۱_ تفسیر الصافی – ملا محسن فیض کاشانی ره – مؤسسة الاعلمی للمطبوعات – بیروت – لبنان – ج ۱ – ص ۳۸۲ و ۳۸۳ – ذیل آیهٔ ۱۳٦ از سورهٔ آل عمران.

۲_ هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم – سید حسین شیخ الاسلامی – مؤسسهٔ انصاریان – قم – طبع اول – ۱۳۷۱ هـ.ش – مادهٔ دنیا – ح ۱٤۰ – ص ۲۱٤.

۳_

خود که دراز کنی عمر مرا . . . .»[1] و نیز از امام صادق «علیه السلام» روایت شده که در هر شب ماه رمضان می خوانی :« . . . و مقرر کن در قضا و قدر خود که دراز کنی عمر مرا در خیر و تندرستی . . . .»[2]

ولی در مقابل این، در دعاهای دیگر وارد شده که اگر عمر انسان، در پیروی از شیطان بوده باشد، از خداوند می خواهند که این عمر، قطع شود، مانند آنجایی که امام سجاد «علیه السلام» عرض می کند :« . . . و به من تا زمانی عمر بده که عمر من، در بندگی تو صرف شود، پس زمانیکه عمر من، چراگاه شیطان باشد، مرا به سوی خودت قبض کن . . . .»[3]

پس عمر نیز، مانند دیگر نعمتهای الهی، اگر مورد بهره برداری درست نباشد، سبب بیچارگی می شود و باید از تمام لحظه های آن استفادهٔ شایسته نمود.

در سفارشی که مرحوم شیخ مرتضی طالقانی در آخر عمر خود به یکی از شاگردان* خود کرده، همین مسئله را تذکر می دهد و یک بیت شعر می خواند:

« تا رسد دست به سر شو کارگر چون فُتی از کار خواهی زد به سر »

نکتهٔ ۲_ شناخت غرض از خلقت انسان

ازجمله اموریکه سبب استفادهٔ بیشتر و بهتر از عمر می شود، این است که انسان، غرض از به وجود آمدن خود را بداند، زیرا در این صورت، برنامه های خود را برای رسیدن به آن غرض که از جانب خداوند حکیم، قرار داده شده، تنظیم می کند و می تواند با عمل کردن به آنها خوشبختی خود را در دنیا و آخرت به وجود آورد. خداوند متعال می فرماید :«ما انس و جن را خلق نکردیم، مگر برای اینکه بندگی کنند.»[4]

۱_ کلیات مفاتیح الجنان – حاج شیخ عباس قمی ره – ترجمه و تصحیح حاج شیخ محمد باقر کمره ای– انتشارات کتابخانهٔ اسلامیه – اعمال مشترکهٔ ماه رمضان – ص ۲۳۶.

۲_ همان – ص ۲٤٥.

۳_ فی ظلال الصحیفة السجادیة – امام سجاد «علیه السلام» – شارح محمد جواد مغنیه – دارالتعارف للمطبوعات – بیروت – طبع دوم – ۱۳۹۹ هـ.ق – دعای مکارم الاخلاق – ص ۱۸٦.

*– مراد آقای شیخ محمد تقی جعفری «دامت برکاته» می باشد.

٤_ الذاریات – آیهٔ ٥٦.

پس غرض از خلقت جن و انس، بندگی می باشد و بندگی، انجام دادن واجبهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و ترک نمودم حرامهای فردی و خانوادگی و اجتماعی است. خلاصهٔ کلام اینکه، بنده باید در تمام کارها و ترکهایش، رضایت مولی و ولیّ نعمت خود را در نظر بگیرد، در غیر این صورت، بنده نخواهد بود هرچند ادعای بندگی کند.

بنده نباید خوشنودی مردم را بر خوشنودی خداوند متعال مقدم بدارد و این حکمی عقلانی است و هر کسی با اندک توجه، این را می فهمد و علی «علیه السلام» هم در تأکید این حکم عقل، فرموده :«پیروی کردن از آفریده شدهٔ خداوند، در نافرمانی خداوند، بی مورد است.»[1]

« به رخض علم و چوگان عبادت ز میدان در ربا گوی سعادت

تو را از بهر این کار آفریدند اگرچه خلق بسیار آفریدند»[2]

و روشن است که عبادت خدا و بندگی حضرت حق باید همراه با معرفت باشد پس باید در مرحلهٔ اول و قدم نخستین، نسبت به خدا، شناختی بوجود آورد.

یکی از اموریکه شناخت خدا با آن به وجود می آید، شناختن خود می باشد. یعنی انسان در وجود خود تأمل نماید و به اسراری که در آن نهفته شده پی ببرد و از این راه به خدا شناخت پیدا کند و خود را ارزان نفروخته و فدای چیزهایی که خداوند به عنوان مقدمهٔ بندگی در اختیار انسان قرار داده، نکند و از آنها، تنها برای نزدیکی به خدا و برگزاری رسم بندگی استفاده نماید. در حدیث قدسی خداوند رحمان می فرماید :«ای اولاد آدم، تمام چیزها را برای تو خلق نموده ام و تو را برای خودم.»[3]

۱_ شرح نهج البلاغة – ابن ابی الحدید – منشورات مکتبه آیة الله مرعشی ره – قم – ١٤٠٤ هـ.ق – ج ١٨ – ص ٣٨٩.

۲_ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز – شمس الدین محمد لاهیجانی – مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر و عفت کرباسی – انتشارات زوّار – چاپ اول – ۱۳۷۱ خورشسیدی – ص ٥٤٥.

۳_ اسرار الحکم – حاج ملا هادی سبزواری ره – چاپ اسلامیه – چاپ دوم – ١٣٦٢ هـ.ش – ص ٥١٠.

و علی «علیه السلام» در مورد شناخت خود می فرماید :«تعجب می کنم از کسی که دنبال گمشدهٔ خود می گردد، درحالیکه خودش را گم کرده و به دنبال آن نیست تا او را پیدا کند.»[1] و در سخنی دیگر می فرماید :«تعجب می کنم از کسی که نسبت به خودش جاهل است، چگونه پروردگار خود را می شناسد.»[2]

علماء ربّانی نیز فرموده اند که نزدیکترین راه برای شناخت خدا، شناخت خود است.

«نه فلکر است مسلم نه ملکرا حاصل آنچه در سرّ سویدای بنی آدم از وست»[3]

***

«تویی تو نسخهٔ نقش الهی بجو از خویش هر چیزی که خواهی»[4]

نکته ۳_ شناخت راه بندگی

از آنجاییکه بندگی باید چنان باشد که خداوند خواسته است؛ پس باید با چنگ زدن به آنچیزهاییکه راه هدایت و بندگی را به ما نشان می دهند و آموختن و عمل بر طبق آن راه و روش، خود را بندهٔ مخصوص خداوند نمود.

پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» که پیامبر رحمت بود و از طرف خداوند به عنوان هدایت کنندهٔ مردم معرفی شده در موقعیتهای مناسب و متعدد به مردم سفارش فرموده که اگر می خواهید بعد از من گمراه نشوید و در راه راست قدم بردارید، به دو چیز با ارزش چنگ بزنید؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیت من. پی اگر کسی بخواهد بندهٔ واقعی خداوند باشد، باید راه بندگی را از قرآن و اهل بیت «علیهم السلام» اخذ کند.

البته باید توجه داشت که هر کدام از این دو، به تنهائی کفایت نمی کند و باید توأم با هم از ان دو استفاده کرد و هر کدام از آن دو نیز به آن دیگری هدایت می کند؛ قرآن مردم را به دوستی و محبت اهل

۱_ رسالة الولایة – سید محمد حسین طباطبائی ره – مؤسسهٔ اهل البیت – ۱۳٦۰ هـ.ش – ص ۳۸.

۲_ همان.

۳_ اسرار الحکم – حاج ملا هادی سبزواری ره – چاپ اسلامیه – چاپ دوم – ۱۳٦۲ هـ.ش – ص ۲۳۷.

٤_ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز – شمس الدین محمد لاهیجانی – مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر و عفت کرباسی – انتشارات زوّار – چاپ اول – ۱۳۷۱ خورشیدی – ص ۳۱۰.

بیت «علیهم السلام» دعوت می کند و حتی خداوند در قرآن این را به عنوان مزد رسالت و زحمتهای ۲۳ سالهپیامبر بیان می کند، در آنجاییکه می فرماید :«ای پیامبر، به مردم بگو من از شما اجری برای رسالت خود غیر از دوستی نزدیکانم، نمی خواهم.»[۱] و خود سنّیها نقل کرده اند که پیامبر فرموده :«مراد از نزدیکان در این آیه علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.»[۲]

و اهل بیت «علیهم السلام» نیز مردم را دعوت به حقایق قرآن می کنند و با تفسیر کردن قرآن و بیان علوم نهفته در آن، مردم را از چشمهٔ زلال معارف و حقایق الهی سیراب می کنند. ابن عباس می گوید :«امیرالمؤمنین «علیه السلام» در تفسیر «باء» بسم الله الرحمن الرحیم از اول شب تا دمیدن صبح، برای من صحبت نمود و هنوز تمام نشد.»[۳]

متأسفانه ببا وجود این سفارشهای فراوان پیامبر «صلی الله علیه و آله» در بني مسلمین این راه پیموده نشد و میان این دو در استفاده نمودن جدایی به وجود آوردند.

حضرت آیت الله بهجت «زید عزّه» از مرحوم آیت الله عبدالکریم حایری «قدس سره» نقل می فرمودند که ایشان فرموده :«سنّیها اهل بیت و شیعه ها قرآن را ضایع کردند.» و خود آقای بهجت فرمودند :«کسیکه یکی از این دو را ضایع کند، هر دو را ضایع کرده چون یک اتحاد و یگانگی بین این دو است.» و استشهاد کردند به این فراز از حدیث نبوی که در آن حضرت فرموده :« . . . لطیفِ خبیر به من خبر داده که آن دو از هم جدا نمی شوند تا موقعیکه در کنار حوض، بر من وارد شوند . . . .»[۴]

پس اگر انسان بخواهد بندگی خدا را بکند، باید مطیع قرآن بوده و در مقابل آن سکوت اختیار نماید. در رسالهٔ لقاء الله مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی «قدس سره» می فرماید :«روایت شده است که حضرت سید انبیاء «صلی الله علیه و آله و سلم» با نبیاء ثلاثه «علیهم السلام» جمع شد، هر یک

۱_ الشوری – آیهٔ ۲۳.

۲_ نهج الحق و کشف الصدق – علامه حلی ره – دارالهجرة – قم – طبع چهارم – ١٤١٤ هـ.ق – ص ۱۷۵.

۳_ همان – ص ۲۳۸.

٤_ مجد البیان فی تفسیر القرآن – الشیخ محمد حسین الاصفهانی النجفی – مؤسسة البعثة – قسم الدراسات الاسلامیة – طبع اول – ١٣٦٦ هـ.ش – المقدمة الولی – ص ۱۸.

چیزی فرمودند به این وتیره که هر کس فلان عمل بکند به کتاب من عمل نموده، آن حضرت فرمودند هر کس زبانش را اصلاح نماید بتمام قرآن عمل کرده.»[1]

از علامه طباطبائی «قدس سره» سؤال شده بود که مراد پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» از این فرمایش چیست؟ فرموده بود :«وجهش اینکه به کلام خدا قناعت کرده و به حقایق قرآن اکتفا نموده و از خود، چیزی نیفزاید و کسی اگر کلام خدا را مورد توجه قرار دهد، در حقیقت، صمتی در برابر حق به کار زده یعنی در برابر خدا باید صامت بود، صابر بود، هر چه فرمود باید آن را اتخاذ کرد.»[2]

و نیز اگر انسان، مشتاق باشد که از حقایق و معارف قرآن استفاده کرده و از علم صحیح و خالص و نجات دهنده بهره مند شود؛ باید سراغ اهل بیت «علیهم السلام» برود. امام باقر «علیه السلام» به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبة فرمود :«به شرق بروید یا به غرب بروید، پس قسم به خدا، علم صحیحی پیدا نمی کنید مگر چیزیکه از نزد ما اهل بیت خارج شده باشد.»[3] البته مورد کلام حضرت، در زمینهٔ علوم وابسته به دین و معارف الهی و راه بندگی بوده نه علوم تجربی ولو به نظر تحقیق بسیاری از علو تجربی نیز ریشه در قرآن و روایتها دارند و اطلاعات کامل و کافی آن علوم نیز در پیش اهل بیت «علیهم السلام» می باشد.

نکته ٤_ انتخاب الگو در زندگی

از نقطه نظر روانشناسی، انسان در نحوهٔ زندگانی خود، دنبال سنبل و الگو (شخص برتر و دارای کمالها) می گردد؛ تا با الگو قرار دادن آن، خود را به کمال موجود در آن برساند و در این زمینه الگوها برای شخص الهی و متدین به دین مقدس اسلام، به ترتیب عبارتند از:

۱- پیامبر بزرگوار اسلام، خداوند متعال می فرماید :«به تحقیق برای شما در رسول خدا، الگوی نیکویی هست.»[4]

۲- خاندان پاک آنحضرت که به منزلهٔ جان پیامبر و جانشینان آنحضرت می باشند.

۱_ رسالة لقاء الله والسلوک الیه تعالی – میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ره – انتشارات مصطفوی – قم – چاپ پنجم – ۱۳۷۳ هـ.ش – ص ۹۹.

۲_ یکی از اساتید شفاهی سئوال کرده و یادداشت فرموده بود.

۳_ وسائل الشیعة – شیخ حرّ عاملی ره – دار احیاء التراث العربی – بیروت – ج ۱۵ – ابواب احکام الاولاد – باب ۸٤ – ح ۳ – ص ۱۹٦.

٤_ الاحزاب – آیهٔ ۲۱.

۳- عالمهای ربّانی و انسانهای وارسته و بندگان خاص خداوند متعال که با یادآوری حالتهای آنان اعم از زنده ها و مرده هایشان و همنشینی با زندگان آنها، انسان می تواند به راه راست رهنمون شده و خود را از دامهای شیطان و گمراهیهای نفس رهانیده و متذکر خداوند و آگاه به دستورهای آن و آماده برای آخرت نماید.

از امام صادق «علیه السلام» روایت شده که حضرت فرمود :«رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلّم» فرمود: حواریون به عیسی عرض کردند: ای روح خدا! با چه کسی همنشین شویم؟ فرمود: کسیکه دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و صحبتش در علم شما بیفزاید و عملش شما را در امر آخرت مشتاق کند.»[1]

و آخر عوانا ان الحمد الله ربّ العالمین.

قم _ محمد باقر مرتضوی نیا

۲۳ رجب الحرام ۱٤۱۸ هـ.ق

۳ آذر ۱۳۷٦ هـ.ش

---

۱ _ الاصول من الکافی – ثقة الاسلام کلینی ره – دار الکتب الاسلامیه – چاپ پنجم – تابستان ۱۳٦۳ هـ.ش – کتاب فضل العلم – باب مجالسة العلماء و صحبتهم – ح ۳ – ص ۳۹.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

مطلب ۱_ محدود بودن عمر ۳

مطلب ۲_ حکمت به پایان رسیدن عمر ۵

مطلب ۳_ فرمایشاتی از معصومین «علیهم السلام» در بیان ارزش عمر.....۷

مطلب ٤_ در این گذران عمر چه باید کرد؟ ۱۰

نکتهٔ ۱_ ناامید نشدن از رحمت خداوند ۱۰

نکتهٔ ۲_ شناخت غرض از خلقت انسان ۱۲

نکتهٔ ۳_ شناخت راه بندگی ۱۳

نکتهٔ ٤_ انتخاب الگو در زندگی ۱۵

فهرست مآخذ

۱- هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم _ سید حسین شیخ الاسلامی _ مؤسسهٔ انصاریان _ قم _ طبع اول _ ۱۳۷۱ هـ.ش _ مادهٔ «عمر» _ ح ۳-٤-۱۵ و مادهٔ دنیا _ ح ۱٤۰.

۲- کلیات سعدی _ به کوشش بهاء الدین خرمشاهی _ انتشارات ناهید _ چاپ اول _ زمستان ۱۳۷۵ _ ص ۲٤ و ص ٦٥٤.

۳- جامع الاخبارا و معارج الیقین فی اصول الدین _ محمد بن محمد السبزواری ره _ مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث _ قم _ طبع اول _ محرم ۱٤۱٤ هـ.ق _ ص ٤۹۹.

٤- کمال الدین و تمام النعمة _ شیخ صدوق قدس سره _ مؤسسهٔ اسلامی جامعه مدرسین _ قم _ محرم الحرام ۱٤۰٥ هـ.ق _ باب ما جاء فی التعمیر _ ح ۱ _ ص ٥۲۳.

٥- کلیات مفاتیح الجنان _ شیخ عباس قمی ره _ زیارت هفتم امام حسین «علیه السلام» _ (زیارت وارث) و زیارت امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» _ در روز دوشنبه.

٦- المیزان فی تفسیر القرآن _ محمد حسین طباطبائی ره _ اسماعیلیان _ قم _ طبع دوم _ ج ۱۹ _ ص ۱۳۳.

۷- کشف الغمّة فی معرفة الائمة _ ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی ره _ چاپ تبریز _ ج۱.

۸- سفينة البحار فى مدينة الحكم و الآثار ـ شيخ عباس قمى ره ـ دارالمرتضى ـ بيروت ـ الغبيرى ـ ج ۲ ـ مادهٔ عمر ـ ص ۲۵۸.

۹- شرح نهج البلاغة ـ ابن ابى الحديد ـ منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشى ره ـ قم ـ ۱٤۰٤ هـ.ق ـ ج ۱۸ ـ ص ۱۳۱ و ص ۳۸۹.

۱۰- وسائل الشيعة ـ شيخ حرّ عاملى ـ دار احياء التراث العربى ـ بيروت ـ ابواب جهاد العدو و ما نياسبه ـ باب ۱۳ ـ ح ۱۰.

۱۱- تحف العقول ـ ابو محمد الحسن بن على بن الحسين بن شعبة الحرّانى ـ ترجمهٔ احمد جنتى ـ انتشارات علميهٔ اشلاميه ـ سخنان طولانى از امام صادق «عليه السلام» ـ ص ۳٤۸.

۱۲- كليات اشعار و آثار فارسى ـ شيخ بهاء الدين محمد العاملى ره ـ ناشر محمودى ـ نوبت چاپ دوم آذر ماه ۱۳٦٦ ـ ص ٥٥.

۱۳- تفسير الصافى ـ ملا محسن فيض كاشانى ره ـ مؤسسة الاعلمى للمطبوعات ـ بيروت ـ لبنان ـ ج ۱ ـ ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۱٤- فى ظلال الصحيفة السجادية ـ امام سجاد «عليه السلام ـ شارح محمد جواد مغنية ـ دارالتعارف للمطبوعات ـ بيروت ـ طبع دوم ـ ۱۳۹۹ هـ.ق ـ دعاى مكارم الاخلاق ـ ص ۱۸٦.

۱٥- مفاتيح الاعجاز فى شرح گلشن راز ـ شمس الدين محمد لاهيجى ـ مقدمه، تصحيح، تعليقات: محمد رضا برزگر و عفت كرباسى ـ انتشارات زوّار ـ چاپ اول ـ ۱۳۷۱ خورشيدى ـ ص ٥٤٥.

۱٦- اسرار الحكم ـ حاج ملا هادى سبزوارى ره ـ چاپ اسلاميه ـ چاپ دوم ـ ۱۳٦۲ هـ.ش ـ ص ٥۱۰.

۱۷- رسالة الولاية ـ محمد حسين طباطبائى ره ـ مؤسسة اهل البيت ـ ۱۳٦۰ هـ.ش ـ ص ۳۸.

۱۸- نهج الحق و كشف الصدق ـ علامهٔ حلّى ره ـ دارالهجرة ـ قم ـ طبع چهارم ـ ۱٤۱٤ هـ.ق ـ ص ۱۷٥.

۱۹- مجد البيان فى تفسير القرآن ـ الشيخ محمد حسين الاصفهانى النجفى ره ـ مؤسسة البعثة ـ قسم الدراسات الاسلامية ـ طبع اول ـ ۱۳٦٦ هـ.ش ـ المقدمة الاولى ـ ص ۱۸.

۲۰- رسالة لقاء الله و السلوک الیه تعالی ـ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ره ـ انتشارات مصطفوی ـ قم ـ چاپ پنجم ـ ۱۳۷۳ هـ.ش ـ ص ۹۹.

۲۱- الاصول من الکافی ـ ثقة الاسلام کلینی ره ـ دارالکتب الاسلامیه ـ چاپ پنجم ـ تابستان ۱۳۶۳ هـ.ش ـ کتاب فضل العلم ـ باب مجالسته العلماء و صحبتهم ـ ح ۳ ـ ص ۳۹.

فهرست آیات قرآنی

الحجر ـ آیهٔ ۹۹ و ۵۶

الزمر ـ آیهٔ ۳۰ و ۵۳

الواقعة ـ آیهٔ ۶۰ و ۶۱

الذاریات ـ آیهٔ ۵۶

الشوری ـ آیهٔ ۲۳

الاحزاب ـ آیهٔ ۲۱